

بابا مهدی

خاطراتی از شهید مدافع حرم
مهدی قاضی خانی

به کوشش:

حسین سلمان زاده - علی غمیان



نشر نازگل

سرشناسه: سلمان زاده، حسین، ۱۳۶۶ -
عنوان و نام پدیدآور: بابا مهدی / گردآوری و تنظیم: گروه شهید محمد دلیری
مشخصات نشر: تهران: نشر نارگل، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ص: مصور (رنگی).
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۹۹-۱۲-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا
عنوان دیگر: خاطراتی از شهید مدافع حرم، مهدی قاضی خانی
موضوع: قاضی خانی، مهدی، ۱۳۶۴ - ۱۳۹۴.
موضوع: شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات
Martyrs - Iran - Survivors - Diaries
شناخته افزوده: گروه فرهنگی شهید محمد دلیری
شماره افزوده: غبوران، علی، ۱۳۶۵ -
رده: ۱۳۹۵ ب۲/ق۱۶۲۶ DSR
رده ی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتاب: علی، ۴۲۹۴۲۱۳

بابا مهدی خاطراتی از شهید مدافع حرم مهدی قاضی خانی

به کوشش: حسین سلمان، دهکده غبوران



■ ناشر: نارگل

■ صفحه آرای و طرح جلد: علی اصغر بهمن نیا

■ نوبت انتشار: یکم؛ پاییز ۱۳۹۵ ■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

■ لیتوگرافی و چاپ: افلاک ■ صحافی: محمد

■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۹۹-۱۲-۰ ■ قیمت: ۷۵۰۰ تومان

■ تلفن مرکز پخش: ۶۶۹۸۹۳۵۶ - ۶۶۹۸۹۳۶۰

www.nargolpub.ir

گروه شهید محمد دلیری: ۰۹۳۶۸۸۱۷۱۹۴ - کانال تلگرام: @shdaliri

فهرست

۹	 به جای مقدمه
۱۰	 هنوز هم می‌توان گذشت
۱۲	 سه‌گشت نامه
۱۴	 نان آری یک خانواده هفت نفره
۱۶	 با معرفت تر از همه
۱۸	 دغدغه‌های فرح‌گم
۲۰	 آچار فرانسه پایگاه
۲۲	 خط قرمز
۲۴	 کار خالصانه
۲۶	 برای امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه)
۲۸	 ضایعات تالار طلائیها
۳۰	 خدا کار من را لنگ نمی‌گذارد
۳۲	 حق و ناحق
۳۴	 هواپیمای بیت‌المال
۳۶	 چهره بین‌المللی قرچک
۳۸	 کمتر بگو!
۴۰	 مهمان من
۴۲	 نهی از منکر
۴۴	 غیرتم اجازه نمی‌دهد
۴۶	 عاشق قرآن
۴۸	 روزی حلال

۵۰	 همسر دلخواه من
۵۲	 دسته گل خواستگاری
۵۴	 خانه‌ای روی ابرها
۵۶	 زندگی بر وفق مراد
۵۸	 صدقه و زودپز
۶۰	 ناشکری ممنوع!
۶۲	 لب‌ری می‌ریخت!
۶۴	 این‌ها برای تیره است
۶۶	 انفاق در مانند چی
۶۸	 صادره از تهران
۷۰	 نهال
۷۲	 فرزند صالح
۷۴	 قربانی فقط برای فقرا
۷۶	 نماز و دیگر هیچ
۷۸	 برای آخرین بار
۸۰	 زیر تیغ حجامت
۸۲	 پدر قرضی
۸۴	 عکس خدا حافظی
۸۶	 دیدم که جانم می‌رود
۸۸	 شوخی‌های پشت تلفن
۹۰	 شک نداشتم شهید می‌شود
۹۲	 دعا کن جا نمونم
۹۴	 رفیق شفیق
۹۶	 من آماده شهادتم!

۹۸	 لحظه وصال
۱۰۰	 سفره‌ای که با نیامدنش پهن شد
۱۰۴	 به یاد رقیه سه‌ساله
۱۰۶	 العزة لله
۱۰۸	 آرام آرام
۱۱۰	 دانه‌های انار
۱۱۲	 وقتی شهید کمک‌مان کرد
۱۱۴	 صاحب خانه‌ام نیلوف
۱۱۶	 در یک نگاه
۱۱۸	 وصیت‌نامه

به جای مقدمه

بعضی می‌پندارند شهادت، رحمتی خاص از جانب خداوند است که گاه گاهی باب این رحمت بر مؤمنین گشوده می‌شود. اما حقیقت آن است که باب شهادت «همیشه» باز است؛ که علی (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ الْجَهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ نَجَّتَهُ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»... اگر کسی مرد شهادت باشد این باب را بخلی نیست و این دل‌های ما نیازدگان است که بال و پر نگشوده و در قفس تنگ دنیا، سیلاب حیات مادی دل بسته و از حیات جاودان ابدی غافل شده است. و اینک «عصر خمینی» عصر دیدن معجزه‌ها است. عصر غلبه معنا و عصر تحقق محال‌ها است. «عصر خمینی» روزگاری است که در فضای آن می‌توان ره صدساله را یک‌شبه پیمود! در «عصر خمینی» است که جان جوان آن‌چنان مشتعل از حق‌طلبی می‌شود که آتش به عشق زن و فرزند زده و پروانه‌وار در دفاع از شمع حقیقت به ستیز با تاریکی قیام می‌کند. آری! ولی خدا «شهید مهدی قاضی‌خانی» تَلَاؤُ دِیْگَرِی نَبِیِّ «از شمس وجود خمینی که جاودانه شد. نوری بود که تمام هستی‌اش را فدای «بودی ظلم و ظلمت کرد. او را «مدافع حرم» می‌خوانند، «و ما ادراک ما الحرم؟» حرم، یک ساختمان از خشت و گل و آهن نیست! حرم یعنی تجلی هزاران سال مجاهدت حق‌طلبان عالم، حرم یعنی عصاۃ دعوت هزاران پیامبر بزرگ الهی. حرم یعنی مَنَافِع، حرم یعنی گریه‌های کودکی یتیم، یعنی گرسنگی و ترس کودکان بی‌پناه. حرم یعنی انسانیت! «مهدی‌ها» قهرمانان جاودان تاریخ خواهند ماند که عالم‌تاب شدن، سرنوشت حتمی نوری است که با «نورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» متحد گشته است...

سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یَبْعَثُ حَیًّا

هنوز هم می‌توان گذشت

د. نوشته همسر شهید مهدی قاضی خانی

«بابا» اولی راه‌ای است که تمام کودکان تازه زبان باز کرده به زبان می‌آورند. صدایش می‌کند و آغوشش را می‌طلبند تا در امن‌ترین نقطه جهان آرام بگیرند. حالا «بابا» خانه‌ام است برای «محمدتین»، «نهال» و «محمدیاسین» قاب شده است روی یزر، تا سنگام دل‌تنگی بغلش کنند. سنگ شده است روی زمین تا هفته‌ای سه بار با دست‌های کوچک‌شان مزارش را بشویند. خاطره شده است در ذهن‌های‌شان، تا شب‌ها - وایش را ببینند. و زخم شده است روی دل‌های‌شان تا بهانه‌اش را بگیرند. و مردان شبیهش را دوست داشته باشند! آری «بابا مهدی» چمدانش را بست و رفت تا - قیاسی را نه تنها برای فرزندانش، بلکه برای همه فرزندان اسلام تمام کند.

... و می‌شود فهمید که هنوز هم گذشتن معنا می‌دهد. گذشتن از بچه کوچکی که دائم بابا بابا می‌کند و هنوز فرق «بابا آمد» و «بابا رفت» را نمی‌داند. گذشتن از بچه‌ای که مدرسه می‌رود و هنوز درسش به «بابا آب داد» رسیده است، و گذشتن از شیرین‌زبانی‌های دخترک سه‌ساله‌ای که هنوز شعری برای پدرش نخوانده است.

آری، هنوز هم می‌توان گذشت!